



باغ جستماني را ، بنگريد اي مؤمنان  
جنگ منجي را بينيد ، در آن شب بي پايان  
( دردش را احساس نما ، تا داني طرز دعا ) ۲

او را چو محكوم بينيد ، مضروب و خوار در جهان  
قلب خدائي او ، مملو از غم نهان  
( از کنارش دور مشو ، زين ره صليب برو ) ۲

سوي جلجتا رويد ، دست در دست او نهيد  
اعجاز خدا بينيد ، فرزندش را بشنويد  
( تمام شد فرايد زد او ، مرگت نيز باشد چو او ) ۲

سوي قبر شويد روان ، که مدفون گشت او در آن  
بهر چه بود خالي ، جسمش نيست در اين مکان  
( قيام و صعود فرمود ، بهر ما نيز ره گشود ) ۲